

خجسته بان جشن اول ماه مه

زاینده و آفریننده طیفه کارگر، روز اعلام همبستگی فعال بسا طیفه کارگر و خلق های انقلابی جهان، روز تدارک صاف های طبقاتی آینده است. روز اول ماه مه از خون کارگران شیکاکو (در ۱۸۸۲) و از خون هزاران هزار کارگر و زحمتکشی که در پیکارهای طبقاتی جانبازی کرده اند سرخ است. ما روز اول ماه مه را به نشانه روزه طیفه کارگر به عرصه تاریخ جشن میگیریم. ما جشن میگیریم که در آن کلیه طبقات استثمارگر بسر رسیده و دوران طبقه ای آغاز شده است که رسالت رهایی بشر را در طالع خویش دارد.

وزیر کار ایران، چنانکه گویی از مراسم سلام عید غدیر و یا چهارم آبان و یا یازدهم بهمن صحبت میدارد اعلام داشت که از این پس در روز اول ماه مه طیفه کارگر ایران میتواند "مراسم خود را برگزار کند". ولی آنچه طیفه کارگر باید در جشن اول ماه مه برگزار کند نه تشریفاتی است و نه محدود به خود تشریفاتی نیست زیرا که هر روز و هر ساعت و هر لحظه فرزندان رنج و محنت در مبارزه مرگ و زندگی میگردند. محدود به خود طیفه کارگر نیست زیرا که این طیفه اگرچه طیفه خاصی است و مزدورینی با طبقات دیگر دارد هرگز از سایر زحمتکشان و ستم دیدگان کناره نمیبوید بلکه در عین حفظ شخصیت خود با آنها می آموزد و با بصارت، استواری و هدفکاری خویش رهبر آنها میشود. مطالبات طیفه کارگر در عین حال آینده سعادتمند سایر توده های زحمتکش خلق را نیز تضمین بقیه در صفحه ۳

روزیم محمد رضاشاه، مردم فریب تازه ای دست زد و اول ماه مه را "روز کارگر" و روز تعطیل اعلام داشت. روینویز نیست های حزب توده ایران نیز بیاری او آمدند و فریاد برکشیدند که اقدام مذکور "مثبت" است، باین طریق باید دانستند دو دام گشتری شد.

این شیوه دیرینه ارتجاع و استعمارنویز است که پدیده ها و سازمان های مترقی و انقلابی اجتماعی را از مضمون خود تهی میکند و هیولای پرچ آنها را برای ظاهر آرائی پر درو زیوار خویش می آویزد. حتی فانیست های هیتلری بصلاح دانستند که روز اول ماه مه را بعنوان "روز کارگر" نگهدارند و بمثابة جشن همکاری کارگر و کارفرما برگزار کنند. امروزه ارتجاع های کارگری کشورهای امپریالیستی اروپا در اثر خیانت روینویز نیست ها بصورت یکی از افزارهای فروشاندن طغیان زحمت کشان و قبولاندن سیاست انحصارهای امپریالیستی درآمد است. محمد رضاشاه نیز آرزومند است که چنین اتحادیه های بمثابة دستیار خویش داشته باشد و بارها از این آرزو سخن گفته است. ولی ماهیت عینا ارتجاعی رژیم او، پیوستگی دستگاه های دولتی او و هشیاری طیفه کارگر ایران پیوستگی کوشش های ابرواقیمت گذاشته و اتحادیه های ساختگی سازمان امنیت هرگز از حدود چند ساختمان و تابلو و چند شعار درباری تجاوز نکرده است. اگر رژیم محمد رضاشاه بتواند بخشی از کارگران و سایر زحمتکشان را در فرصت های گوناگون با تهدید سازمان امنیت و با فشار سرزنش در تظاهرات دروینویز گرد آورد "اتحادیه های" ساختگی او هیچگاه قادر بر برقراری توده ها نبوده و نیستند. روینویز نیست های حزب توده ایران هم که کارگران و سایر زحمتکشان را بنام "استفاده از امکانات ملی" به شرکت در اتحادیه های پوچ دولتی دعوت میکنند موفقیتی در این زمینه نداشته و ندارند.

بخلاف آنچه هیئت قربانروی ایران تلقین میکند جشن اول ماه مه روز بنگاری نیست نه زحند و بیخودانه نیست بلکه روز مبارزه با استثمار و استعمار، روز یاد کرد نبردهای الهام بخش گذشته، روز نشاط پیکار جوانان، روز جلوه نیروی عظیم و

جوانه های نو

"هنگامی که جوانه نوپویی می آید کهنه همیشه چند زمانی نیرومند تر از آن میماند و این امر خواه در طبیعت و خواه در زندگی اجتماعی همواره چنین است. دستخوش استیزه قرار دادن ضعف جوانه های نو، شکایت مبتذل روشنفکرانه و نظائر آن، همه اینها در ماهیت امر شیوه های مبارزه طبقاتی روزگار علیه پرلتراریا و دفاع از سرمایه اری در مقابل سوسیالیسم است"

لنین

درباره پیروزی های جنگ هندوچین

چشمه پهنه در ۵۰۰ کیلومتری مرز ویتنام و لائوس بود که از لحاظ نظامی دارای اهمیت ویژه ای است، ولی اشغال چه یونته نه تنها تحقق نیافت بلکه در ۲۰ کیلومتری این شهر به متجاوزین چنان ضربات شکستنده ای وارد آمد که دیگر جرات پیروی برای شان باقی نماند. فقط در ماه فوریه ارتش میهنی لائوس ۷۸۰۰ سپاهی دشمن را از پای آورده و ۴۳۰ هواپیمای آنان را سرنگون ساخت. اگر تعداد اسبهایانی که در ماه فوریه در ویتنام و کامبوج توسط ارتشهای آزادی بخش از پای آورده بر این عده اضافه کنیم، مجموع قربانیان ارتشهای ارتجاعی به ۱۰ هزار نفر بالغ میگردد.

بخصوص ضرباتی که بر نیروی هوایی امپریالیست ها وارد آمد قابل توجه فراوان است، برخی از ناظرین سیاسی آمریکا از ضرباتی که بر نیروی هوایی آمریکا وارد آمد چنین نتیجه می گیرند که دیگر در دوران تقوی نیروی هوایی آمریکا در هندوچین بی پایان رسیده است. بنا بر گزارش مجله "امریکائی نیوزویک" هلیکوپترهای امریکائی مانند حشرات از آسمان سرنگون میشدند بطوریکه خسارات هلیکوپتر آمریکا به میزان وحشتناکی رسیده است بنا بر گزارش خبرگزاریهای غربی در میان خلبانان ترس و دلشوره عظیمی حکم فرم است. در این حمله اخیر به لائوس بسیاری از خلبانان از پرواز بسوی لائوس و بمباران نواحی مورد نظر سر باز زدند. زیرا سترسیدند که با تلیک تپهای ضد هوایی ارتش میهنی مواجه شوند و دیگر برنگردند.

تجاوز امپریالیسم آمریکا و ارتشهای دست نشانده آنرا به لائوس، جبهه جنگ را وسیع تر ساخت. از این پس ارتش های مترجمین نه تنها با جبهه ویتنام، نه تنها با جبهه کامبوج بلکه با جبهه لائوس هم سروکار دارند. والبنه نمیتوان سرگرد کی ارتشهای درمانده امپریالیسم آمریکا را بقیه در صفحه ۳

امپریالیسم آمریکا که تمام کوششها و تشیقاتش را برای سرنگونی جنبش های انقلابی خلقهای هندوچین بلائو می بیند، پیوسته به جنایات وحشیانه تری توسل میجوید که نه تنها خشم خلقهای سراسر جهان را بر میانگیزد، بلکه منگلس را در هندوچین لاینحل ترمیم سازد. حملات اخیر روی به خاک هندوچین نیز محکوم همین تقدیر بود.

صبح روز چهارم فوریه امپریالیسم آمریکا ارتشهای دست نشانده ویتنام جنوبی و تایلند را به حمله به خاک لائوس و ارتش برای اینکه این حمله با موفقیت انجام گیرد و موانع راه منتقلی گردد، بمب افکنهای آمریکا پیوسته و بطور متمرکز نواحی جنوب لائوس را بمباران میکردند.

این حمله که در آن ده ها هزار سپاهی شرکت داشتند و با سلاحهای آخرین مدل امریکائی صورت میزد برفت هم زمان با حمله وسیع دیگر آمریکا و ارتشهای دست نشانده هائوس به نواحی شرق کامبوج و با تشدید فعالیت های نظامی در جنوب ویتنام صورت میگرفت. بنا بر گزارش خبرگزاری خارجی تمام وسائل برای حمله به لائوس تدارک دیده شده بود، هزاران تانک و وسائل نقلیه نظامی یکی پس از دیگری تحت حمایت صدها هلیکوپتر به خاک لائوس سرازیر شدند، ارتش آمریکا، سازمان جاسوسی آمریکا پیش بینی کرده بودند که با این حمله ضربه جبران ناپذیری به جنبش انقلابی خلقهای هندوچین وارد می سازند.

ولی این حمله وسیع و شدید که در آن ظاهرا پیش بینی همه چیز شده بود، با مقاومت قهرمانانه خلق لائوس مواجهه کردید. ارتش میهنی لائوس و خلق لائوس تحت رهبری جبهه میهنی لائوس به متجاوزین ضربات مرگباری وارد ساختند. اولین هدف متجاوزین تصرف جاده شماره ۹ و لائوس و اشغال شهر

مبارزه مسلحانه بر ضد رژیم

اخباری که ظرف دو سه ماه اخیر در مطبوعات ایران و جهان انتشار می یابد حاکی از اینست که مردم ایران برای برهم کوبیدن رژیم که حاصلی جز بنای توطئه و فساد نداشته و ندارد، رژیم کسه به خاطر استقرار سلطه امپریالیسم و دستیاران ایرانیان از میهن ماگورستانی ساخته است، مبارزه مسلحانه خود را آغاز کرده اند. البته آنچه که از طرف سازمان امنیت در مطبوعات مزور کشور با اطلاع مردم می رسد فقط سهم بسیار ناچیزی از حقیقت را در بر میگیرد ولی همین اختصار گویای واقعیتی است و این واقعیت که ایده مبارزه مسلحانه بند هیچ نه تنها در آن ها جای خود را بحقیقت وسیع می کشاید بلکه این ایده توسط فرزندان غیر و چونما میهن ما پر اینچا و آنجا جامه عمل می پوشد. ترس و پریشانی شاه در این امر روشن است، عکس العمل جنایتکارانه او نیز متناسب با وحشتی است که سرپای وجود او را می لرزاند و در این جنایات دست عمل جنایتکار سازمان امنیت که بجمع مبارزان راه اند اند فرزندان خلق را برخاک بیلاک می افکند، در آنجا میساروا را به محاکم نظامی صحرائی سپارد و نهال زندگی آنان را بسا دست جوشه های مرگ می خشکاند بالاخره در جاتی نیز مجبور به اعزام ارتش و جنگ خونین میگردد.

مبارزه مسلحانه در کشور ما منت دیرینه دارد. تنها در طول ۱۰۰ سال اول و دوم قرن بیستم میهن ما شاهد انقلاب روستایی ایران، نهضت جنگل، قیام حیابانی و قیام محمد تقی خان پسین - اگر فقط به معارض مهم ترین آنها بپردازیم - بوده است رضا خان پس از خریدن به قدرت این سنت بزرگ را از خلق ما گرفت و قدرت مقاومت را در برابر اجحاف و زورگویی از مردم شلیک کرد، پلیس، ارتش، مأمورین دولت همه گونه توهین و تحقیر بمرم رو امید داشتند، بهرگونه جنایت، هتک ناموس دست میزدند و معاذرت در برابر خویش نمیدادند ناچیزی که آنها را در ستکبری بیشتر جری میکرد. سوم شهریور ۳۲ پانچاهی حکومت استبدادی را سبقت کرد و توده های مردم را به مبارزه و مقاومت برانگیخت ولی این دروا نیروی نهایی ارتجاع با کمک امپریالیسم توانست موفقیت خود را تثبیت کند و استحکام بخشد. کورتای ۲۸ مرداد در آن فشار و اختناق را تجدید کرد و درونی براتمیسیه تر، خونین تر و وحشتناکتر، شاه، این "مردک نامرد" سرسخت از با ده غرور کشور ما را جزیره "ثبات و آرامش" نامید و برخ جهانیان کشانید، اوسفبانه می پنداشت که خلق میهن ما را برای همیشه بزانو و وزیر اسارت خود و حامیان امپریالیستش در آورده است. او از سرنوشته جنایتکارانی مانند هیتلر و هیملر و هیملر نیامخته بود، او آتش انقلاب را علیه امپریالیسم و ارتجاع در سراسر جهان و تاثیر آنرا در خلق های ایران بهیچ میگرفت و خیال میکرد. در این دنیای مظلوم و نوفانی خواهد توانست با دستگاه اهریمنی سازمان امنیت و نیروی پلیس و ارتش ایران را همچنان بصورت جزیره "ثبات و آرامش" نگاه دارد. او از این قانون مبارزه طبقاتی بیخبر بود که هر کجا فشار هست، بناچار مقاومت هم هست، مقاومتی که شکل میگیرد، قدی افزاز و ستگر و ستگر بر امپریالیسم است. اکنون سنت مبارزه مسلح بهمت فرزندان بی بالکمیهن ما از نو زنده میشود. درخت مقاومت مسلحانه خلق های ماعلیه امپریالیسم و شاه از نو شکوفه میکند، شکوفه های نخستین بر خاک می افتند ولی باخون خود نهال های نوی را آب میدهند، از هر شکرگه ای که در دل خاک فروسپرد، درها و صدها نهال نو بر می خیزد. این هنوز آغاز است و برای خلق های انقلابی فرجام آن نیز مانند روز روشن است.

چه پست مردماند کسانی که این مبارزه مسلحانه فرزندان صهن ما را بحاطر رهایی از اسارت ملی و فقر وسیع روزی نکوش میکنند و در لغاف آنرا ملهم از سازمان امنیت میسرند. چه پست مردماند کسانی که مردم میهن ما را از بقیه در صفحه ۳

درود پر شور و افتخار بر زنده انبیا

درباره زنان انقلابی

زنان و کودکان از سیزده سال بالا به موقع کمون (پاریس) دوش بدوش مردان میجنگند. در نبردها کشته می‌شوند و برای سرنگ کردن ساختمان بورژوازی نیز جزاین نخواهند بود. هنگامی که بورژوازی خوب مسلح شده کارگران بد مسلح شده یابی سلاح را مسور شلیک فرار خواهند داد. زنان پارتیزان دست روی دست نگذاشته و مانند سال ۱۸۷۱ دست بسلاح خواهند برد. **لنین**

کفدراسیون... بقیه از صفحه ۴
گرفته ریزینوستها بار دیگر چهره نفرت انگیز خود را نشان دادند. آنها بجای آنکه در کار کفدراسیون علیه رژیم مبارزه بر خیزند به جانب‌داری از سازمان امنیت و به مقابله کفدراسیون برخاستند. ریزینوستها همیشه با کفدراسیون از در خصومت درآمده اند ولی تحریکات آنها در این موقع که سازمان امنیت با تمام نیروی خود به کفدراسیون حمله برده، درجه خیانت آنها را به نهضت خلق ایران نشان میدهد. نشان میدهد که آنها در دفاع از شاه و رژیم ایران که دست اربابان آنها را در غارت منابع کشور ما بازگذاشته، حتی از خرابکاری و ایجاد تفرقه و پراکندگی در نهضت مقاومت خلق ایران پروا نمی‌دارند. ریزینوستهای شوروی نیز که نماینده رسمی کفدراسیون را از پراگ برگردانیدند و به وی امکان شرکت در سازمان جهانی دانشجویان را ندادند در عمل وفاداری خود را نسبت به شاه بار دیگر نشان دادند. نشان دادند که در مبارزه علیه کفدراسیون در کار سازمان امنیت اند و "فرمان" این سازمان را دایره به "غیرقانونی بودن کفدراسیون" با خشونی پذیره می‌شوند و آنرا گردن می‌هند.

اما علی رغم تلاش‌های شاه و سازمان امنیت و دستیاران ریزینوست آنها کفدراسیون همچنان زنده و استوار خواهد ماند و مبارزات خود علیه امپریالیسم و دست نشاندهگان ایران آن و بدافع از مبارزات خلق های ایران بخاطر آزادی و استقلال ادامه خواهد داد. وظیفه میهنی جوانان دانشجویان را کفدراسیون می‌کند که آنها در این موقع حماس هرچه بیشتر بدافع از کفدراسیون برخیزند و با شرکت هرچه بیشتر خود در آن و در مبارزات آنرا تقویت کنند و استحکام بخشند. دانشجویان یخویی میدانند که در مبارزه خود نه تنها خلق های ایران که کفدراسیون را مولودی از مبارزه خود میدانند بلکه تمام نیروهای که در سراسر جهان علیه امپریالیسم و ارتجاع می‌جنگند از آنها پشتیبانی خواهند کرد و آنها را در مبارزه شان یاری خواهند رسانید. سازمان امنیت بی‌بهره تلاش میکند خود را غول وحشتناکی بنمایاند که گویا بر تمام جریانهای که در کشور و خارج از کشور میگذرد آگاه است. پنج بودن این لافزنی با اینجاست معلوم میشود که در قلب "کوشش‌ها نشانهای فرزندان غیر میهن ما جنایت کاری را به کفر اهلش میرسانند" سلاحه پاسپانی را از گاتپیر می‌کشند و سازمان امنیت را قدرت مقابله نیست و این هنوز از نتایج شجر است.

اگر جوانان دانشجویان وظیفه دارند با شرکت خود در سازمانهای دانشجویی کفدراسیون را تقویت کنند این وظیفه متقابلاً برعهده کفدراسیون است که در راه شرکت دادن هر چه بیشتر دانشجویان از کوشش و تلاش باز نایستد. این وظیفه‌ای که ما از روز نخست آنرا اعلام داشته و بخاطر آن مبارزه کرده ایم، امروز اهمیت آن بر همه کس معلوم است. سازمان ما از همان آغاز تأسیس خود دفاع از کفدراسیون، تقویت و استحکام آن و وحدت و یکپارچگی آنرا وجهیه هم خود قرار داده و در انجام این وظیفه خود از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نکرده است. سازمان ما از این پس نیز با تمام قوا در کار کفدراسیون باقی خواهد ماند و در انجام این وظیفه همچنان به کوشش خود ادامه خواهد داد. کفدراسیون بیرون پیروز است.

برد داشته میشود درسی است آموزنده که مبارزان دلیران آزاده و آید به میسازد. از این جرعه بدون شک شعله سوزانی برخواید. خاسته که تمام سیاهی ها و پلید بیهای رژیم را خواهد زد و میهن ما را از وجود خیانت، جنایت و فساد پاک و منزه خواهد ساخت.

مبارزه مسلحانه... بقیه از صفحه ۴
بزرگترین آرزوی آنها را در تسلیم در برابر ستم ویدادگری اندرز میدهند. لنین پس از انقلاب ۱۹۰۵ در پاسخ یکی از سائزین کاران که مدعی بودند بیایستی دست به اسلحه برد یا ایمان راسخی میگفت، برعکس باید جدی تر و قاطع تر دست به اسلحه برد. ریزینوستها که از لنین و لنینیسم در افتادند قهر مسلح خلق را در برابر ستمگری با انواع برجسیها تخطئه میکنند. همین که خون از دفاع کسی جاری شد فریاد "بشردوستی آنها به ما میروند. آنها" بشردوستی راهم وسیله منحرف ساختن خلق از مبارزه جدی و موثر قرار میدهند. مگر بدون جانب‌داری بدو قربانی میتوان به استقلال و آزادی دست یافت؟ کدام انقلابی را در تاریخ بشر سراغ دارید که بدون خونریزی و بدون قربانی به پیروزی رسیده باشد؟

ما در ایران جوانان شجاع و از خود گذشته سر تعظیم فرود میآوریم. نه تنها به نگهش عمل آنان نمی‌پردازیم بلکه آنرا میستاییم ما آنها را از دست بردن به اسلحه بر حذر تیداریم. مقاومت مسلحانه در برابر رژیم که جز با اسلحه با مردم حرف نمی‌زند کار خوبی است، تنهاراه نجات خلق های میهن ما از کابوس وحشتناکی است که بر سراسر ایران دامن گسترده است. اما ما وظیفه خود میدانیم با رژیم بر روی این نکته تکیه کنیم که مبارزه مسلح بنظیر سرنگونی رژیم شاه چنانچه از جانب حزب سیاسی طبقه کارگر رهبری شود نمیتواند پایه تودهای گیرد. دوام باید، به پیروزی انجامد. مبارزه مسلح بخاطر تحصیل قدرت سیاسی تنها دست یازیدن به عملیات نظامی نیست. مبارزه مسلح قبل از آنکه نظامی باشد سیاسی است و بطور عمده هم سیاسی است. رفقای و یوتنای ما می‌آموزند که "مسئله جنگ انقلابی در وهله اول نظامی نیست بلکه قبل از هر چیز سیاسی است". برای ادامه مبارزه مسلح و توفیق در آن باید توده ها را بسیج کرد و مبارزه گشاید و بتدریج از ابتراه آتش جنگ تودهای را به سراسر کشور گسترش داد. بدون پشتیبانی و شرکت توده ها جنگ انقلابی به ثمر نمیرسد. تنها حزب سیاسی طبقه کارگر با اتحاد شی صحیح، شمارهای صحیح و تاکتیکهای مناسب میتواند توده ها را به قیام برانگیزد. بدون حزب انقلابی پیروزی انقلاب میسر نیست.

ما درستی که تحت عنوان "وظائف میهن و فوری مارکسیست لنینیست های ایران" در شماره ۴ ماهنامه توفان منتشر ساختیم وظیفه مقدم کلیه مارکسیست لنینیست ها را احیاء حزب طبقه کارگر شمرده ایم. اکنون نیز به تمام پیروندگان راه طبقه کارگر بنا در میرویم که قبل از هر چیز باید هم خود را به احیاء حزب طبقه کارگر مصروف داشت. این وظیفه فوری را با هیچ اقدام دیگری نمیتوان جانشین کرد. وانگهی مبارزه مسلح برای آنکه با کامیابی قرین باشد باید کار سیاسی را در مقام فرماندهی نگه دارد، بر طبق قواعد و قوانین جنگ پارتیزانی جریان یابد، در هر لحظه عملیات خود را در حدود امکانات خود تنظیم کند به قسمی که همیشه موفقیتی ولو ناچیز بدست آورد، قدرت تحریک داشته باشد، تعرض را شعار عمل خود قرار دهد و نه آنکه در انتظار حمله نیروهای دشمن و دفاع از خود بنشیند و غیره.

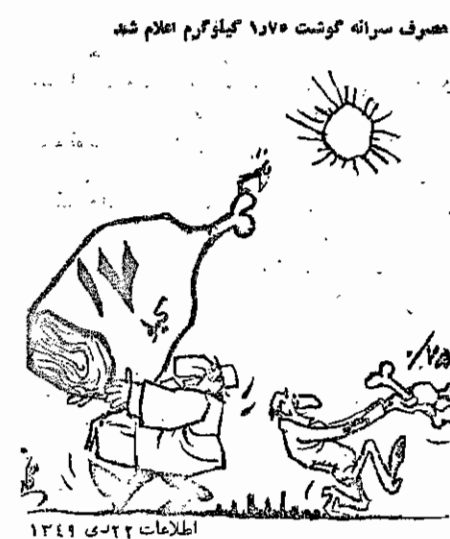
نکته دیگری که بنوبه خود حائز اهمیت است نقش سازمان امنیت و ریزینوستها است. در هر یک از گروه ها می‌تواند در نواحی مرزی ایران و عراق شهید و یا دستگیر شدند وجود یک تن خائن بچشم میخورد که یا افراد گروه را بتماهی برگردانند یا بستمه و یا آنها را به مقامات امنیت لو داده است. کشور عراق در همین حال به لانه بختیارها، عوامل سازمان امنیت و ریزینوستهای شوروی و ایرانی تبدیل شده است این عوامل که خود را بسا تمهید در گروه های مبارزان جا میزنند دست در سر بزرگانه همه آنها خیانت میورزند. نباید تصور کرد که زمامداران شوروی برای پشتیبانی از شاه و جلوگیری از مبارزه مسلح به تبلیغات رادیویی پیک ایران و نشریات "سردم" و "مجله دنیا" قناعت میکنند. آنها از خیانت به مبارزان انقلابی نیز پروا نمی‌دارند. ما همچنین وظیفه خود میدانیم به مبارزان انقلابی هشدار دهیم و آنها را از محیط سازمان امنیت زدود ریزینوستیست زد عراق بر حذر تیداریم. در حال حاضر مبارزه مسلح در ایران گام های نخستین خود را بر میدارد و هنوز تجربه کافی نیند وخته است. ولی هر گاس که

خیانتی دیگر... بقیه از صفحه ۳
از آنجا که اقتصاد ایران بطور عمده در دست امپریالیست ها است آنها همین مبلغ ناچیز را هم که ظاهراً بوسیله کمیانی عای نفتی بایران میرسد با انواع حیلله های اقتصادی از او می ربایند. برای نمونه میتوان حمل و نقل دریائی را مثال آورد که در خط خلیج فارس - خاور و فقط در عرض یک سال سه بار و در خط خلیج فارس - اروپا در آبان ماه گذشته ناگهان ۴۰ درصد افزایش یافت و مبالغ عظیمی از ایران را برده و میرباید. برای نمونه میتوان یاد آورد که امروزه دلار نسبت به سال ۱۹۶۰ تنزل کرده است و فقط باندازه ۲۳ سنت ارزش دارد و باین طرز مبلغی که انحصارهای نفتی به دلار بایران میبرازند بی سر و صدا و بخودی خود ۲۷ درصد کمتر از سابق است. برای نمونه میتوان یاد آورد که آنچه ایران از کمیانیهای نفتی میستاند به صرف خرید کالا از کشورهای امپریالیستی میسراند و امپریالیست ها با افزایش دائمی بهای کالاها و خویش هرگونه افزایش گاه بگاه بهای نفت را خشتی میکنند. دبیر کل اوپک در مصاحبه ای صریحا اظهار داشت که: "در حال حاضر بطور متوسط ۸۰٪ درآمد نفتی حاصله کشورهای عضو اوپک برای پرداخت واردات دوباره بکشورهای صنعتی بر میگردد." (تهران اکونومیست ۴ مهر ۱۳۴۹)

بخوبی دیده میشود که جنرال پرلاوی و گزاف رژیم در مسئله نفت بنظیر پویشانیدن واقفیت و حشمتناک استعمار ایران غارت بیگران ثروت های ملی ما و خیانت محمد رضاشاه در فروش میهن ما و خرابکاری وی در مبارزات ضد امپریالیستی خلق ها و دولت های دیگر صورت گرفته و میگیرد. تا وقتی که رژیم امپریالیست ها و محمد رضاشاه از ایرا کنده نشود هیچ یک از مجاهدات خلق ایران در استیفاء حقوق ملی خویش به ثمر نخواهد رسید.

باز هم آمار

- در سال ۱۳۴۸ رشد صنایع ایران فقط ۱ درصد بوده است.
- در سال ۱۳۴۸ رشد کشاورزی ایران فقط ۱/۲ درصد بوده است.
- در سال ۱۳۴۸ واردات ایران نسبت به سال ۱۳۴۷ ۱۵ درصد افزایش یافته است.
- (تهران اکونومیست ۱۰ مرداد ۱۳۴۹)
- در سال ۱۳۴۸ شاخص قیمت ها بیشترین افزایش را طی پنج سال گذشته داشته است.
- در سال ۱۳۴۸ کسری موازنه ارزی کشور بیش از سال قبل بود و از ۹۹/۷ میلیون دلار به ۱۵۴/۷ میلیون دلار افزایش یافت.
- (تهران اکونومیست ۳ مرداد ۱۳۴۹)



رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده‌ای است

خوابتی دیگر... بقیمت از صفحه ۱
سفتند، همان حد افراطی که امپریالیست بآن راضی بودند یعنی تثبیت نرخ مالیات ایران در مورد نفت صادراتی به ۵۰٪ و افزایش بهای هر بشکه از نفت ایران تا ۲/۱۷ دلار و افزایش مالیات به ۲/۵۰ درصد تا مدت پنج سال. در عوض دولت ایران متعهد میشد که در این مدت تقاضای دیگری در مورد افزایش قیمت نفت نداشته باشد.

برای اینکه بخوبی روشن شود که در لافافه پیروزی محمدرضاشاه چه شکستی بر منافع ایران وارد آمده است باید به چند نکته مهم توجه کرد:

یکی اینکه امپریالیست ها در عرض ۱۲ سال اخیر بهای نفت ایران را تنزل داده اند و نرخ جدید (هر بشکه ۲/۱۷ دلار) که پیروزی محمدرضاشاه تعلق میشود چیز دیگری نیست جز نرخ سال ۱۹۵۹ (روزنامه لوموند ۹ مارس ۱۹۷۱). خود محمدرضاشاه هم به این مطلب در سخن رانی خویش در سازمان برنا اعتراض کرد و گفت: "... هم قیمت کثرتی با ما میدهند و هم جنس هایی که ما باید با همین پول بخریم در حدود ۳۷ درصد گران تر باید بخریم" (کیهان ۱۲ دی ۱۳۴۹). پس بخوبی دیده میشود که دولت ایران با تثبیت نرخ ۲/۱۷ دلار براندازه یک نوك ناخن هم از منافع امپریالیست ها نچیده است صرف نظر از اینکه امپریالیست ها - چنانکه خواهیم دید - همین مبلغ ناچیز را نیز از محل های دیگر جبران خواهند کرد. ولی در عوض محمدرضاشاه با قبول این سازش که بنام کمیته نفتی اروپایی ایران، عراق، کویت، قطر و عربستان سعودی صورت گرفته سنگ بزرگی در راه مطالبات دولت لیبی و ونزوئلا و امثال آنها انداخته و سابقه خائفتنهای بوجود آورده است. پس از پایان کنفرانس تهران روزنامه تایمز مالی (۱۵ فوریه) نفس راحتی کشید که اولاً ثبات قیمت نفت برای پنج سال تضمین شده است و ثانیاً موافقت نامه تهران " امید میدهد که بتوان از سرسختی لیبی تا حدودی جلوگیری کرد." محمدرضاشاه در این حد ناپستید و در مصاحبه با خبرنگاری آسوشیت پریس - بقل روزنامه کیهان ۱ اسفند ۱۳۴۹ - به لیبی توصیه کرد که در مذاکراتی که با شرکت های نفتی بین المللی درباره قیمت هادر پیش دارد معقول و منطقی رفتار کند و اعظم کردن در هرگاه خواست های آنها از آنچه ما در خلیج فارس بدست آورده ایم بیشتر باشد ما ظرف به پشتیبانی از آنها نیستیم. ... شاهنشاه... بدلیبی توصیه کرد که در توقعات خود را زیاد بالا نبرد. " روزنامه دربار کیهان در تایید نظریه مخدوم خود نوشت: "بموجب قسار در تهران هرگاه مذاکرات لیبی برای اخذ امتیازاتی بیش از امتیازات تهران شکست منجر شود تولید کنندگان خلیج فارس مشکلی برای افزایش تولید اتخاذ نخواهند کرد" (۴ اسفند ۱۳۴۹). این خنجری بود که محمدرضاشاه بر پشت لیبی، ونزوئلا و کشورهای نظیر آنها میخواست. روی زمینهای شوری نیز با اعلام اینکه صدور نفت خویش را به اروپای غربی افزایش خواهند داد همان نقش محمدرضاشاه را بازی کردند.

نکته مهم دیگری که باید بدان توجه کرد آنست که لیبی مالیات بر صادرات نفت را تا ۵۸٪ رسانده است و کشورهای مانند ونزوئلا در راه همین مطالبه گام بر میدارند (بگذاریم از الجزیره که اصولاً صنعت کپانیهای فرانسوی نفت را ملی کرده است) و آنگاه محمدرضاشاه رقم مذکور را برای کشورهای خلیج فارس در ۵۰٪ تثبیت میکند. این امر خدمت بزرگی به انحصارهای نفتی است.

آنچه دولت ایران از انحصارهای نفتی دریافت میدارد به علت فقر بی حساب خلق ایران نسبتاً بزرگ جلوه میکند ولی در برابر سودی که امپریالیست ها از همین محل بر میدارند مبلغ ناچیزی است. کافی است گفته شود که نفت ایران در بازارها اروپا بشکاف ۱۰۷/۴ دلار بفروش میرسد و از این مبلغ فقط ۸۵٪ - دلار (کتر از ۸ درصد) بایران عاید میگردد زیرا که همه چیز در دست امپریالیست ها است. استخراج، حمل و نقل، دولتی، انبارداری، فروش و غیره وسیله افزایش قیمت آنهاست (اطلاعات ۱۸ آذر ۱۳۴۹). جمله تهران اکوئوست می نویسد: "سود شرکت بریتیش پترولیم در سه ماهه سوم سال ۱۹۷۰ نسبت به مدت مشابه سال پیش ۳۲ درصد افزایش یافته و تازه شرکتهای نفتی امریکائی دارای درآمد بهتری هستند" (۱۲ دی ۱۳۴۹). بقیمت از صفحه ۲

درآمد بعضی از تهرانیها تا ۷۰ درصد خرج اجاره خانه میشود!

زیر سقف یک خانه اجاره ای در نازی آباد ۱۳۲ نفر توی هم میلو شدند در حالی که توی یکی از آپارتمانهای شیک امیرآباد، زن و شوهری غصه میخورند که برای سگشان جاکم دارند!

(اطلاعات ۶ بهمن ۱۳۴۹)

خجسته باد... بقیمت از صفحه ۱
میشد. درست است که اتحادیه های کارگری، سازمان دهندگان اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان اند و خواستهای اقتصادی آنها مانند ارتقاء سطح دستمزد، احراز حقوق بیمه، تقیل ساعات کار و غیره و غیره دفاع میکنند ولی هر اتحادیه کارگری که هدفها طبقه کارگر را در برانداختن رژیم سرمایه داری از دیده قزو گذارد و در زمانی برای فعالیت خود نداشته باشد بناچار بدرجه افراط تثبیت سیستم کار مزدوری تنزل خواهد کرد.

درنگر به دوم انترناسیونال (سپتامبر ۱۸۶۴) بسه پرولتاریای جهان چنین آموزش داده شد که: اتحادیه ها باید در آینده از جنبش سیاسی و اجتماعی عمومی طبقه خویش برکار نمایند. اتحادیه ها وقتی باوج توسعه خواهند رسید که توده های وسیع پرولتاریا باین اعتقاد برسند که هدفشان محدود و خودخواهانه نیست بلکه آزادی عمومی میلیونها نفر است. بدست آنچه طبقه کارگر باید در جشن اول ماه مه برگزار کند مربوط است به مبارزه بر ضد استشار و حشیا نهادهای رژیم محمدرضاشاه بر کارگران و زحمتکشان ایران تحمیل کرده است مبارزه در زیر شعارهای اجتماعی و سیاسی طبقه کارگر، مبارزه بخاطر شعارهای عمومی نهضت نجات بخش ملی ایران و مبارزه در راه پشتیبانی از زنجیران و خلق های ستمدیده سراسر جهان. و بدیسی است که هیچیک از اینها با مزاج اعلیحضرت سازگار است و نه با مزاج "اپوزیسیون اعلیحضرت" (روبینوئیست ها) از اینجست رسمیت دادن رژیم کوتاه به جشن اول ماه مه چیز دیگری جز وده پوچ و پوسیده نیست. تشکیل اتحادیه های کارگری و برقراری جشن واقعی اول ماه مه فقط بوسیله مبارزات سرسخت خود کارگران میسر خواهد بود.

البته اتحادیه های کارگری در صورتی میتوانند بدفاع پیگیر منافع طبقه کارگر بپردازند و مبارزات خود را در جهت آرمان تاریخی والای این طبقه توجیه کنند که تحت رهبری ستاد پیش آهنگ خود یعنی حزب طبقه کارگر باشند. رهائی طبقه کارگر بدون چنین رهبری امکان پذیر نیست. روی زمینهای که از انقلاب ملی و دموکراتیک بدون رهبری طبقه کارگر در می رزند در حقیقت سرنوشته طبقه کارگر و سازمان های توده ای او (مانند اتحادیه کارگران) را بدست طبقات استثمارگر میسپارند.

تاریخ نشان میدهد که پس از انقلاب مشروطیت در هیچ دوره ای هیچیک از احزاب طبقات غیر پرلتری نتوانستند بر رهبر طبقه کارگر دست بیاورند. و این امر دلیل هشجاری و آگاهی طبقه کارگر است. همچنین در این دوره هیچ واقعه مهم تاریخی نیست که مهر طبقه کارگر را بر پیشانی نداشته باشد. و این امر دلیل نیروی سازمانی و سیاسی طبقه کارگر است. این طبقه چند سالی است که در اثر خیانت روی زمینهای احزاب سیاسی خویش محروم شده است. ولی دیری نخواهد پاید که با شکوه و صلابت و قدرت و بصارتی شایسته عصر ما پیروزی اندیشه مائوتسه دون است به میدان نبرد درآید. سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان از نخستین روز احیاء حزب طبقه کارگر را وظیفه مبرم خویش دانسته و پیوسته در این راه کوشیده و میکوشد. ماه پیروزی راه خویش را بمان استوار ارم درود به طبقه کارگر قهرمان ایران!

درود به طبقه کارگر جهانی و همه خلق های شیخه آزادی و در راس آنها خلق کمیر چین و خلق دیر آلبانی! به پیش در زیر درفش طفر بخش آموزش مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون! استوار باد انترناسیونالیسم پرولتری!

در باره پیروزی... بقیمت از صفحه ۱
امپریالیسم آمریکا که با این حمله همچنین میخواست مطابق نقشه نیکسون بار بیشتر از جنایات جنگ را بر دوش ارتشهای مرتجع محلی بگذارد، با مجبور ساختن آنان به اقدام این حمله قدرت آنان را بازم کاهش داد و به آنان ضربه روحی دیگری وارد نمود و امید آنها که این ارتشها تجربه بیشتر بیاورند تا در صورت لزوم به تنهایی از پس خلقهای هند و چین برآیند، بیش از پیش نقش بر آب ساخت.

ارتش مهنی لائوس و خلق لائوس در این ماجراجویی امپریالیستی امکان آنرا یافتند که ضربه بزرگی بر دشمن وارد سازند و مهاجمین اشغالگر را از خاک لائوس برانند، روحیه پولادین رزمندگی خویش را آبدیده تر سازند و خود را بسرای وارد ساختن ضربات وسیع تری به مرتجعین آماد تر نمایند.

حمله تجاوزکارانه اخیر به لائوس همیستکی انقلابی خلق های هند و چین را بیش از پیش تحکیم بخشید. هنگامیکه این تجاوز وحشیانه صورت میگرفت ارتش آزادی بخش ویتنام بسیاری راههای به لائوس را قطع و با اشغال کرد، تا نیروهای امداک نتوانند برای نجات محصورین در لائوس به لائوس بشتابند، تا این محصورین در محاصره بمانند و نابود گردند. ارتش آزادی بخش کامبوج نیز در مدت بسیار کوتاهی ۲۰۰۰ ساهی دشمن را از زیادی در آور. بیش از ۲۰۰ وسیله نقلیه نظامی از آنجست تعدا زیادی تانک و زره پیش را نابود ساخت و چندین هواپیما دشمن را سرنگون کرد. یکی از این هواپیماها حامل فرمانده ارتش دست نشانده ویتنام جنوبی در کامبوج بود که بدین وسیله بقتل رسید.

جاده شماره ۹ لائوس یکی از راههای ارتباطی خلقهای ویتنام، لائوس و کامبوج است. امپریالیسم آمریکا با طرح نقشه اشغال این جاده گمان میکرد که بدین وسیله همیستکی خلقهای این سه کشور را منززل و راه ارتباط آنها را یکدیگر مسدود خواهد کرد. و البته شکست امپریالیستها در این نقشه نمیتواند آنها را بیش از پیش برانگیزد. این شکست برای امپریالیسم آمریکا آنقدر گران تمام شده است که برای جبران آن نقشه هجوم مستقیم به خاک جمهوری دموکراتیک ویتنام (شمالی) را طرح کرده اند و در اینسو و آنسو حتی نغمه بگاراننداختن سلاحهای هسته ای را در جنگ هندوچین سرداده اند. البته گسترش بان هم بیشتر این جنگ از جانب امپریالیستها کاملاً ممکن است. ولی آنچه مسلم است هیچکدام این تشبتها در روی نجات امپریالیستها درنده آمریکا نیست بلکه شکست خفگی ویرانگر و بیکروساز.

با گسترش تجاوزکاری امپریالیسم آمریکا، جنگ توده ای خلق های هند و چین نیز داشته وسیع تری یافته است. پیروزی هائی که در ماجراجویی های اخیر نصیب خلقهای هند و چین گردیده، حاکی از راه گشایدن نیروی لایزال جنگ توده های طبقه لانی است، حاکی از آنست که اگر خلقی کوچک عزم به مسازره و مقاومت علیه نیرومندترین و مجهزترین ارتشهای امپریالیستی را داشته باشد، سرکوبی او از جانب هیچ تجاوزگری میسر نیست.

حتی در مدرن ترین جنگهای امروزی نیز با عسدها آنچه سرنوشته جنگ را معین میکند، عزم و اراده توده هاست. میزان شجاعت آنهاست. خلق لائوس برای آزادی و استقلال مبارزه میکند. در این راه صبر و حوصله بکار میبرد، آماده داد قربانی است و بنا بر این میتواند دشمنی را که از سر تا پا سه مدرن ترین سلاحها مجهز است بزانورد آورد. سرنوشته جنگ را اراده انسانها معین میکند نه اشیا.

خلق ایران نیز که همان راه هند و چین را در پیش دارد از پیروزی هند و چین با هر دشمن مشترک تمام خلقهای جهان امپریالیسم آمریکا، شادمان است. آرزوی که مردم ایران اسلحه بدست گیرند و جبهه دیگر را بر روی امپریالیسم آمریکا و ارتجاع دست نشانده اش، در آوردسته محمدرضاشاه بکشایند و چندان دور نیست.

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D ADDA/ITALY
حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

گسترش و پیروزی انقلاب وابسته به وجود حزب انقلابی پرولتری است

گنبد راسیون پیسروز است

دوازدهمین گنبد گنبد راسیون با استقلال پرشور انشجویان برگزار گردید و با موفقیت پایان یافت. پیش از یکبار انشجویان نماینده و ناظر از کشورهای مختلف اروپا و آمریکا در آن شرکت جستند. چنین استقبالی در تاریخ حیات گنبد راسیون سابقه نداشت. همین استقبال بیسابقه نشانه آنست که دانشجویان گنبد راسیون را از آن خود، از آن خلق ایران میدانند و آنرا سازمانی می شناسند که از مبارزات قهرمانانه خلق های ایران علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده اش با سرسختی دفاع میکند. سازمانی که در افتخار جنایات و خیانت های رژیم و نشان دادن فساد آن در صحنه ایران و جهان نقش بزرگی ایفا مینماید. حمله و هجوم شاه و دستگاه امپریالیستی ساواک که هدفش برانگیز ساختن دانشجویان از پیرامون گنبد راسیون بود نتیجه معکوس بخشید و دانشجویان را بیش از پیش متحد ساخت به نگهبانی از گنبد راسیون برانگیخت و در دفاع از سازمان های خویش استوارتر و پایداری تر نمود.

دوری است که گنبد راسیون مانند خاری در چشم شاه میخلد. دلیل آنهم اوست که گنبد راسیون پیوسته از جنایات رژیم و از فشار و اختناق آن بهره بر میگردد و تبلیغات شاه دولت ایران و مطبوعات مزدوری را در آرایش رژیم بطور مستمر نقش بر آب میکند. دشمنی و کینه حیوانی شاه نسبت به گنبد راسیون نشانه حقانیت و شرف بخشی مبارزان آن است و نشان آن است که گنبد راسیون در مبارزه علیه دشمنان خلق در گسار توده های محروم و ستمگن میهن ما سنگر گرفته است.

با آنکه شاه و مقامات دولتی ایران سالیها است باتوسل به تضییقات گوناگون و شیوه های غیر انسانی میگویند به حیات گنبد راسیون پایان دهند و این مانع را از سر راه خویش بردار ولی کینه و دشمنی آنها علیه گنبد راسیون در سال گذشته شدت بیسابقه ای یافت آنها در آغاز افرازی زبونی نظیر نیسکخواه پارسا نژاد و دیگران را که در گذشته سابقه فعالیت در سازمان های دانشجویی داشتند و ادار ساختند که گنبد راسیون را پیوسته به سازمان های سیاسی بنمایانند دانشجویان را پند و اندرز دهند و آنها را از شرکت در آن افتادن در دام سیاستهای غلط بر حذر دارند. آنها در ستایش از رژیم ایران و " رهبری خردمندانه شاهنشاه " داسخن دارند. اما همه اینها فقط ترف و انزجار دانشجویان را برانگیخت. افراد تا موقعی گرامی و در خود احترام و اعتماد اندک به راه خلق میروند اما وقتی خیانت دامن آنها را آلوده ساخت و بدشمنان پیوستند تنها کینه و نفرت خلق بدیده آنها است. دانشجویان نیز که زمانی بدرستی از این آقایان بهره برابری رژیم دفاع کرده بودند اکنون که آنها را دستیار رژیم میدیدند از آنها روی برافشاند و همسراه با خلق ایران آنها را از خود راندند.

شاه و سازمان امنیت که از این کار طرفی نیتند بشیوه های دیگری متشبث شدند و اتهام همکاری با بختیار را به پیش کشیدند. ضمت عوامل خود را در گنبد راسیون باز کردند و آنها را واداشتند که به گنبد راسیون بتازند و اینها همه برای آنکه گنبد راسیون را در نظر دانشجویان بی اعتبار سازند. آنها بر فشار خود بر دانشجویان و خانواده های آنها در ایران افزودند. وقتی هیچک از این اقدامات کارگر نتواند آنکه به آخرین حربه خود یعنی اعلام غیر قانونی بودن گنبد راسیون دست زند. شاه و سازمان امنیت تصور میکردند که با استفاده از این آخرین حربه در دل دانشجویان رعب و هراس خواهد آورد. آنکه در صفوف آنان تزلزل و پراکندگی بوجود خواهند آورد. این بار نیز تیر دشمنان به سنگ خورد و استقبال بیسابقه جوانان دانشجو از گنبد راسیون و سازمانهای دانشجویی مشت محکمی بود که بردهان شاه و مقامات امنیتش گرفته شد. در مبارزه ای که اکنون میان شاه و سازمان امنیت از یک طرف و گنبد راسیون و سازمانهای دانشجویی بقیه در صفحه ۲

خیانتی دیگر در مسئله نفت

طلب میگرد و کفرانسی او یک در ونزوئلا (۱۸-۱۲) آوریل ۱۳۴۹ در این زمینه تحت تاثیر آنها باتخاذ یک سلسله تصمیمات دست زد. از آن جمله مقرره شد که چون نوع نفت و موقعیت جغرافیایی آروپی و ایران عراق، کویت، قطر و عربستان سعودی شبیه است کمیته های از این کشورها برای مذاکره با کربانی های نفتی تشکیل شود و نتایج مذاکرات خود را با اطلاع او یک بمنظور اقدام بعدی برساند. در این کمیته بود که محمد رضاشاه میتوانست و میبایست وظیفه خدمتگزاری خویش را نسبت به امپریالیستها ایفاء کند. کسی که قرارداد راهزانه کبیرسیوم را بر خلق ایران تحمیل کرده و بارها در "اعتبار" بن الطلی آن داد سخن داد بود، کسی که در همین سال ۱۳۴۹ آشکارا با افزایش بهای نفت بمخالفت برخاسته و بیشرمانه "استدلال" امپریالیستها را تکرار کرده بود که: "اگر ما درصد آن برآئیم که قیمت نفت را بالا ببریم هزینه تولید در کشورهای صنعتی بیشتر خواهد شد و آنگاه ما بقیه خود مجبور خواهیم شد که مبلغ بیشتری برای خرید نیازمندی های خود بپردازیم" (اطلاعات ۶ تیر ۱۳۴۹). چنین شخصی ناگهان به هیئت قهرمان مبارزه با کبیرسیوم در پی آمده و با سینه سپر کرده خط و نشان کشید که اگر کمیته با آنها نفت را بالا نبردند با آنها چنین و چنان خواهیم کرد. روزنامه های مزدور ایران عکس و تصاویر منتشر کردند که چه نشده است که محمد رضاشاه "لیبر" او یک شده و نمایندگان کمپانی های نفتی از بیم او بریز میزها پناه برده اند. اما این لیبر واقاحت و خیانت چه میگفت؟ همان چیزی که

وقتی که مبارزه بعضی از دول تازه نه نفت برسد انحطاط می امپریالیستی خادشند و مجموعه او یک را فراگرفت امپریالیستها ها در جستجوی کسی برآمدند که بتواند این مبارزه را از داخل او یک به بن بست بکشاند و شخص محمد رضاشاه را بنا بر سابقه برگزیدند. او همان است که در حکومت ملی دکتر مصدق و مبارزه بر ضد شرکت نفت انگلیس و ایران نقش خائفانه بازی کرد و بالاخره با وجود قانون ملی کردن صنعت نفت در سرانجام کشور قرارداد کبیرسیوم و چندین قرارداد راهزانه دیگر را در مورد واگذاری نفت با آنها رسانید و امپریالیستها ها را در میهن ما با حساب اختیار ساخت. چنین شخصی مأموریت یافت که لباس پهلوانان پیوسته و در سنگر او یک موضع بگیرد و آنی از رجز خوانی باز نایستد تا بتواند مزورانه با امپریالیستها ها خدمت کند.

جریان واقعه چنین بود: پس از آنکه سلطنت لیبسی سرنگون شد دولت جدید با استفاده برخی از حقوق خلق لیبسی دست زد و در اثر بافشاری در برابر کمیته های نفتی توانست (در سال ۱۹۷۰) بهای هر بشکه نفت را از ۲/۳ دلار به ۴/۵ دلار برساند. تعهد بگیرد که سالیانه نامتد پنج سال ۲ سنت بر بهای هر بشکه افزوده شود. حتی از هر بشکه نفت که در گذشته از ۱۹۶۵ بعد در لیبی تولید شده است ۵ سنت مالیات بمنامند (مجموعاً ۵۰۰ میلیون دلار) نرخ مالیات تکلیفی لیبی را بر صادرات نفت از ۵٪ به ۵۸٪ ترقی دهد. و غیره. دولت لیبی و برخی از دولت های دیگر مانند الجزیره و ونزوئلا و غیره باین اندازه هم قانع نیستند و مطالبات بیشتری را

رژیم کودتا و اعتصاب

وضع رقت انگیز زندگی کارگران را از نامه ای که پنج هزار کارگر کارخانه شهباز اصفهان نسبت به نظام کافر ما نوشته اند درک نمود. در متن این نامه که در همان زمان برای شخص شاه و شریک جرم بختیار ارسال گشته بود چنین آمده است: "در زمانیکه انجمن حمایت حیوانات تنبیه بدنی حیوانات را منع نمیداد اصفهان کارگران کارخانه شهباز را بجهت طلب کردن ماههای ۱۹۶۱، ۱۹۶۲، ۱۹۶۳ قانون کار بدستور رئیس اداره کار تا سرحد مرگ شلاق میزدند و ۱۷ نفر آنها را تبعید و هشتاد نفر را بیکار و در این زمستان سخت سرگردان میکنند... اکنون که بار دیگر غذای تبلیغاتی عظیمی توسط گردانته گان رژیم با اوبه و جاشنی روزبزیستی برای فریب توده های مردم طبع میشود و کوشش میگردد که با بالابردن بهیضه آلوده لازم است پارتیکر سیاست کارگری رژیم را آشکار کنیم. تهران اکنون بیست و نهم دیماه ۴۹ در زیر عنوان "حق ضد انسانی ۱" که در واقع سخنان دکتر اقبال را بنویس دیگر بازگو میکند میگوید: "اعتصاب بی هیچ وجه یک حق انسانی نیست" و "باید هر چه زود تر غیر قانونی شناخته شود. به عقیده این سخنگوی رژیم سرکوب بیرحمانه اعتصاب معلمین، دانشجویان، دانش آموزان، کارگران، تاکسی رانان و دیگر قشرهای ملی و دموکراتیک که برای درخواست نان دست از کار میکشند عسلی است انسانی و قانونی انگشتار هزاران نفر از زحمتکشان، تنبیه کارگران کارخانه شهباز، تهریاران کارگران کوره بزخانه و غیره موجه است و خالی از اشکال. ولی همینکه اعتصاب، کارخانه سرمایه داری را از حرکت بازداشت و تولید را متوقف کرد و به جیب مبارک سرمایه داری صدمه زد، آنگاه عسلی است غیر انسانی و... باید اقدامی جنائی تلقی شود و مقدمین آن در ردید جانپان محاکمه گردند." طرز بیان مطلب طور است که گوئی تا کنون کلیه افسار و طبقات در ایران از حق اعتصاب برخوردار بوده اند که از این پس باید غیر قانونی کردن آنرا عملی موجه تشخیص داد. تهران اکنون بیست که از اعتصاب کارگران صنایع برق انگلیس خشمناک است و آنرا خنجر از پشت "به ملت" انگلیستان مبد اند اجرای سیاست محمد رضاشاهی را در انگلیستان نیز پیشنهاد میکند. چقدر شرم آور و تنگن است که پاسخ در پی خواستنان با کله داده شود و چقدر تنگن تر و خفت انگیز که این سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک را سیاست مستقل وطنی نام دهند و از "انقلابات" شاهانه تمجید نمایند.

گزارشهای محمد رضاشاه چنین مینماید که گوئی طبقات کارگران و کلیه اقشار و طبقات دموکراتیک در پیش رویست میگردند که جهانیان بر آن خطب میخورند. ولی منطبق هیات محاکمه ایران که در روز سرروز "انقلاب سفید" مستورا ستمان منطبق عسلی است. منطبق زور است. تفسیر زبان محمد رضاشاهی نیز تنها با رکار کله است. وقتی رژیم میگرد با لای زنی و غذای تبلیغاتی در مورد فرهنگ داسخن و اعتصاب ۲۰ دیماه ۱۳۴۸ دانش آموزان و دانشجویان که بخون کشیده شد و با آتش زدن فرزند استان باوج خود رسیدنشت محکمی بردهان هیات حاکمه بود. در کرا اقبال که مجری تمايلات ذات ملوگانه بود خواستهای بحق دانش آموزان و دانشجویان را با مهر "خبات بوغن" عاملین خارجی و "بازچه" دست "پرتقال فروشها" معرفی نمود. چندی بعد که فرعیگان بوضع اسفناک زندگی خویش اعتراض نمودند و با فریاد های "دیگر نمیخواهیم" بخیا بان آمدند و تقاضای پیوسته بیشتر نمودند تا مرگ تدریجی خود جلومگردند. فریاد دربار کله سرگرد شهرستانی بزندگی دکتر خائلی پایان بخشید و از آن روز ۱۱ اردیبهشت روز معلم نامگذاری شد. اعتصاب ۱۲ هزار تاسی ران که در ۲۳ فروردین علیه احکام خیار برانرا ندگی بوقوع پیوست نشان داد که فکر اعتصاب که نتیجه شرایط غیر قابل تحمل زندگی است در کلیه اقشار و طبقات دموکراتیک "بخاطر بهتر زیستن" برای "انسانی زندگی کردن" رسوخ نمود. اعتصاب را بهیچوجه بر سمیت نمیشناسد... ۳۱ فروردین در کرا اقبال این نوکر جانشینار در مجلس سنا و حشیانه جنگ اعتصاب رفته چنین گفت: "من شهما بعنوان یک فرد از کسه اعتصاب بدم میآید. (نماینده گان کله بدی استم) ... اینس لغت را توده های آورده اند و هر چه خواستند از آن استفاده نامشروع کردند... بنده از این کله اعتصاب بدم میآید و تا وقتی رئیس دولت هستم نخواهم گذاشت از این لغت سو استفاده شود." هیات حاکمه ایران که تمايلاتش را اقبال بیان نمود میورد بحرف خود وفادار ماند. در ۳۱ تیر ۱۳۴۸ وقتی ۳۰ هزار کارگر کوره بزخانه های جنوب تهران که در زیر سایه سنگین مرگ بسر میبردند بدین ترس از عواقب استفاده از حربه اعتصاب بهاخواستند: منطبق هیات حاکمه باجرا در آمد و ۸۰ نفر بوحشیانه ترین وضعی کشته و بسیاری مجروح و غلیل گردیدند. این بار نیز کارگران از "عنايات ملوگانه" برخوردار گشتند. شاید بتوان

پیروز باد مبارزه دلیرانه خلق های هند و چین